بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 20 دی 1396.

ما روایاتی که از آن تنجیز علم اجمالی استفاده می شد تا آن جایی که بود بحث کردیم. به نظرم رسید که یک بار دیگر برگردیم اصل آن بحث هایی که در مورد ادله اصول ترخیصیه و این که آیا اطراف علم اجمالی را شامل می شود یا خیر آن بحث را یک مقداری تکرار و یک مقداری ادامه دهیم تا بعد ببینیم با توجه به آن، آن ظهور اولیه ای که ادله ترخیصیه دارد آن ظهور را با توجه به این روایاتی که تنجیز علم اجمالی از آن استفاده می شود چطوری باید با آن مشی کرد. ببینید من تصور می کنم که این بحث هایی که شهید صدر در مورد رفع ما لا یعلمون و اینها مطرح کرده بودند مناسب است که روایت های مختلف بحث را جدا کنیم. یعنی رفع ما لا یعلمون بحث های اثباتی اش با بحث کل شیءٍ لک حلال حتی تعرف انّه حرامٌ فرق دارد. و با کل ماء طاهر حتی

یعنی اصاله الطهاره مطلق یا اصاله الطهاره در خصوص آب که جاری شده است و همچنین استصحاب بحث هایشان فرق دارد اینها دو سه بحث مختلف است و نباید اینها را یک کاسه مطرح کرد.

سؤال:

پاسخ: اینها را یک جا بحث کرده است من فکر می کنم که از جهت اثباتی بحث های اینها یک جا بحث نشود بهتر است. توضیح و ذلک اینکه ببینید رفع ما لا یعلمون ما خب یک بحث هایی داشتیم در مورد بیان شهید صدر که تزاحم ملاکات آن بیانی که ایشان میگویند جاری نمی شود نمی خواهم وارد آن بحث ها و اشکالاتی که به شهید صدر مطرح می کردیم وارد شوم ولی روی مبانی خودمان می خواهم بحث را چیز کنم. شهید صدر چون تمام احکام ظاهریه را تزاحم ملاکات واقعیه می دانست آن یک مدل بحث است ما می گفتیم که احکام ظاهریه ممکن است به خاطر ملاکی که در نفس حکم ظاهری باشد جعل شده باشد الزاما در تزاحم در ملاکات واقعیه باشد. روی همین جهت رفع ما لا یعلمون دو جور تفسیر می شود کرد. یک جور این است که مفاد رفع ما لا یعلمون این است که حکم واقعی به درجه ای از اهمیّت نیست که حتی در صورت جهل هم آن حکم فعلی باشد. یعنی اهمیّت حکم واقعی در ظرف جهل را می خواهد نهایتا انکار کند. خب اگر این باشد این تقریبا همان حکم حیثی ای است که آقای حائری در حاشیه اشاره فرمودند یعنی آن حکم واقعی حتی در ظرف جهل هم بما انّه مجهولٌ فعلیت ندارد. این منافات با این ندارد که بما انّه متعلّق للعلم الاجمالی فعلیّـت داشته باشد. بله بما انّه مجهولٌ آن فعلیت ندارد ولی بما انّه معلوم للعلم الاجمالی ممکن است فعلیت داشته باشد و اطلاق ادله اقتضا می کند که جایی که معلوم للاجمال هم باشد فعلی باشد. این یک جور.

یک موقعی ما می گوییم که رفع ما لا یعلمون صرفا ناظر به جنبه نفیی نیست و جنبه اثباتی را کأنه متعرض است. کأنه می خواهد بگوید که جهل سبب جعل ترخیص است. و خب اگر مفاد این باشد و مفروض هم این است که اطراف علم اجمالی مجهول است. این طرف مجهول است آن طرف هم مجهول است. مجهولی که در اطراف علم اجمالی هم هست، جهلی که در اینجا وجود دارد اقتضا می کند که شارع ترخیص جعل کرده باشد. ترخیص یک حکم اثباتی باشد. اگر آن باشد کأنه تزاحم بین می خواهد بگوید که این حکم اثباتی ای که به جهت جهل می اید این مانع فعلیت آن حکم واقعیه می شود. ولو حکم واقعی ذاتا اقتضای فعلیت را دارد ولی وقتی این جهل وجود دارد این جهل مانع آن فعلیت می شود. خب اگر این باشد حتی اطراف علم اجمالی هم ما می گوییم که مقتضی برای جعل ترخیص وجود دارد. جعل ترخیص مقتضی دارد صرفا نمی خواهیم بگوییم که آن احکام واقعیه به جهت این جهل از فعلیت می افتد خود این به اصطلاح جهل ما سبب ترخیص می شود. اگر سبب ترخیص شد معنایش این است که در دو طرف هم این جهل سبب ترخیص می شود سبب ترخیص که شد آن حکم واقعی از فعلیت می افتد دیگر حتی مخالفت قطعیه اش هم اشکال نخواهد داشت.

سؤال:

پاسخ: مانعیتش حیثی است. من حیث انّه جهلٌ.

یک جهت مانعیّتش به خاطر این است که مقتضی جعل ترخیص مانع آن مقتضی

دو تا مقتضی داریم این مقتضی چون اهمّ از آن مقتضی است مانع آن می شود. مانعیت تفسیر دوم، تفسیر اول این است که صرفا می خواهد بگوید که این جهل مانع است آن حکم واقعی انقدر اهمیت ندارد که حتی در ظرف جهل هم

سؤال:

پاسخ: مزاحمت دارد بما انّه جهلٌ. یعنی آن بحث حیثی می شود. مزاحمتش حیثی می شود. آن بیانی که اقای حائری داشتند توجه داشته باشید که ایشان می فرمودند که جایی که حکم جنبه سلبی داشته باشد حیثی فهمیده می شود. ولی حکم اگر جنبه اثباتی داشته باشد حیثی نیست. در واقعا ایشان ادله اباحه را باز می گرداندند به ادله نفی التحریم. می گفتند نفی التحریم از حیث عنوان استفاده می شد که ما می گفتیم به طور کلی نمی توانیم موافقت کنیم با این مطلب ولی با این فرضی که ما کردیم که اصلا جنبه نفیی فهمیدیم دلیل را این معنایش این است که جهل من حیث

یعنی اطراف علم اجمالی من حیث انّه مجهولٌ، مباح است ولی این منافات با این ندارد که

مباح است یعنی واجب نیست. مباح هست هم جنبه مثلا سلبی دارد. یعنی مباح است نه جعل الاباحه شده است. جعل الاباحه روحش به این است که آن الزام واقعی که هست اینجا دیگر فعلیت پیدا نمی کند. خب انصافش این است که این دلیل اجمال دارد. ما یک ظهور روشنی در مورد اینکه من حیث انّه مجهولٌ می خواهد بگوید یا عرض کنم خدمت شما که خودش مقتضی جعل اباحه را می خواهد ذکر کند نیست. خب بنابراین وقتی این اجمال داشت ما به اطلاق ادله اولیه می توانیم تمسک کنیم در فعلیّت و بگوییم در اطراف علم اجمالی هم حکم واقعی فعلی است. ان قلت این مطلب شما روی مبنای معروف آقایان که اجمال مخصص را سرایت نمی دهند به عام درست است. این اجمالی که ما می خواهیم بگوییم اجمال دلیل منفصل دلیلی که اگر مفادش روشن باشد از آن دلیل اول رفع ید می کند. مخصص خصوصیّت ندارد. اجمال قرینه منفصله به ذوا القرینه سرایت نمی کند طبق مبنای آقایان. ولی طبق مبنای ما که اجمال قرینه منفصل هم به ذوا القرینه سرایت می کند خب نمی شود این بیان را مطرح کرد. ما نمی دانیم که این قرینه ما مفادش چیست. مفادش این است که از حیثی می خواهد رفع ید کند یا من جمیع الجهات می خواهد رفع ید کند بنابراین دیگر می توانید شما ظهور ادله اولیه در فعلیّت را به آن تمسک کنید چون آن هم از ظهور می افتد و از کاشفیت

حالا ظهور تعبیر نکنم کاشفیت دلیل اول بر فعلیّت حکم واقعی از بین می رود. پاسخ مطلب این است که ما ولو این مطلب را قبول داریم ولی خب قاعده مقتضی و مانع را جاری می دانیم. این مثال روشن قاعده مقتضی و مانع است روشن ترین مثال قاعده مقتضی و مانع همین جا است دیگر. ما می دانیم حکم واقعی مقتضی فعلیّت دارد. نمی دانیم این حکم ظاهری یک مزاحمی با آن مقتضی هست یا نیست. ما نمی دانیم این دلیلی که حکم ظاهری جعل کرده است از باب این است که مقتضی دارد و این مقتضی می خواهد جلوی آن مقتضی حکم واقعی را بگیرد یا از باب صرفا مقتضی حیثی دارد آن مانعیت حیثیه دارد بنابراین دقیقا این مثال واضح قاعده مقتضی و مانع است که دیگر نرخ شاه عباسی کسی که قاعده مقتضی و مانع را قائل باشد همین مورد است. بنابراین نتیجه این است که آن حکم واقعی به فعلیّت خودش هست و وقتی فعلیت دارد وجوب موافقت قطعیه اش هم لازم است. بنابراین رفع ما لا یعلمون باید اثبات بشود که مانع فعلیت حکم واقعی است.

سؤال:

پاسخ: نه نه فرض این است که اجمال دارد. ما معلوم نیست که مانعیّت من حیث انّه جهلٌ را می خواهد بیان کند یا نه می خواهد بگوید که خود جهل سبب الترخیص است که حتی در موارد علم اجمالی هم اطلاق اقتضا می کند که این سببیّت ترخیص وجود دارد که آن سببیت ترخیص مزاحم است با آن حکم واقعی و آن حکم واقعی را از فعلیت می اندازد. چون ثابت نشده است

سؤال:

پاسخ: همه آنها همین است. نه آنها هم می خواهند بگویند که حکم واقعی انقدر اهمیت ندارد که حتی در ظرفی که شما مستلزم هستید باید هر طور که شده

سؤال:

پاسخ: نه دو نکته است. ترخیص من حیث انّه مضطرٌّ. بنابراین ببینید یک شیئی اگر از یک جهت اضطرار داشته باشد از یک جهت دیگری یک مصلحت اهمّی یعنی در و اقع

علی الاطلاق به این معنا که می خواهد بگوید که جایی که مزاحمت هست آن جای مزاحمت آن حکم واقعی چیز نیست. البته عیب ندارد ولی خب شما می خواهید چه اقتضا کنید؟ آن می خواهد بگوید که من حیث انّه مضطر الیه آن هم علی الاطلاق نمی خواهد بگوید چون چیز دیگری شما آنجا ندارید. ببینید در موارد مضطر الیه این جور نیست که هم مضطر الیه صادق باشد هم مختار الیه صادق باشد. موارد مضطر یک حیث بیشتر ندارد آن حیث این است که مضطرّ الیه از اضطرار از آن حیث هم حکم را بردارد حیث دیگری وجود ندارد که باعث شود حکم واقعی به فعلیت برسد. شک و علم اینجا با هم است. در موارد علم اجمالی از یک طرف مجهول است از یک طرف معلوم است. در موارد اضطرار مطلق است اکراه مطلق است چیز دیگری که نداریم

سؤال:

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگری است که آن اصلا اضطرار به چه تعلق می گیرد حالا آنها چون یک پیچ و خم دیگری دارد اجازه دهید وارد آن بحث نشویم

سؤال:

پاسخ: بله دیگر بله

نه مقتضی جعل برائت معلوم نیست که باشد. جهل معلوم نیست علی وجه الاطلاق مقتضی باشد. بحث ما این است که اطلاق دلیل می خواهد بگوید که جهل مقتضی جعل برائت است یا مانعیت را اینجا دارد. عرض ما این است که این لسان دلیل این نیست که می خواهد بگوید که صرفا جهل مقتضی است. این می گوید رفع ما لا یعلمون. آن چیزی که شما به آن علم ندارید برداشته شده است یعنی آن الزام واقعی اینجا نیست. این الزام واقعی آیا می خواهد بگوید که الزام واقعی چون ان الزام است انقدر زور نداشت که این جا را بگیرد یا اینکه نه یک مزاحمی اینجا وجود دارد که جلو آن را گرفته است با هر دو آنها سازگار است. بحث ما این است که لسان این رفع ما لا یعلمون لسانی نیست که ما بتوانیم از آن استفاده کنیم که حتما چیز هست آقای حائری ایشان در واقع در مورد رفع ما لا یعلمون می خواهند بگویند که لسان صرفا لسان حیثی است. ما می خواهیم بگوییم که اجمال دارد. وقتی اجمال داشت نتیجه اجمال در اینجا با تنجیز علم اجمالی موافق است. یعنی نتیجه اش همین می شود. خب این رفع ما لا یعلمون. اما کلّ شیء حلال حتی تعرف انّه حرامٌ چه؟ کل شیءٍ حلال ممکن است ما بگوییم این کل شیء حلال، شیء آن عناوین خارجی است می گوید که این شیء تا وقتی که علم به حرمت نداشتی حلال است بنابراین در اطراف علم اجمالی هر طرف که دست می گذاریم آیا نسبت به این شما علم به حرمت دارید یا خیر؟ خب ندارد پس باید حلال باشد. این جعل حلّیّت د ارد می کند. صرفا رفع الحرمه نیست. جایی که لسان لسان رفع الحرمه باشد آن ممکن است بگوییم که حیثی است. ولی جایی که لسان جعل الاباحه است. لسانی که جعل الاباحه است و فرض هم این است که راف علم اجمالی هم مجهول است بنابراین این که بگوییم اینجا جنبه حیثی دارد و امثال اینها نه چون غایتی که جعل شده است این غایت این است که آن مجهول معلوم شود. مجرّد وجود علم اجمالی باعث نمی شود که آن مجهول ما معلوم شود. شما هر طرف از اطراف علم اجمالی را دست بگذارید حرمت در آن معلوم نیست و مجرّد علم اجمالی ای که در بین هست آن طرف را معلوم نمی کند. پس بنابراین این اقتضا می کند که این حلال باشد. از این روشن تر حالا اجازه دهید من یک قدری اینجا نکاتی دارد بعد عرض می کنم. از این روشن تر بحث اصاله الطهاره است. اصاله الطهاره می گوید که کلّ شیءٍ طاهر. کل شیءٍ طاهر در واقع شما هر یک از این دو طرف را گفته است ایشان طاهر است. این طاهر است آن طاهر است. حالا کلّ شیءٍ حلال را شما می گفتید علم اجمالی به عناوین، آن عنوان اجمالی را هم شامل می شود. احدهما که یک عنوان اجمالی است آن هم باید بگویید آن چیز هست و خب ما می خواستیم بگوییم که نه، کلّ شیءٍ آن مصادیق خارجیه را می گیرد. عنا وین را شامل نمی شود. این که کلّ شیء عناوین خارجیه را می گیرد و عناوین را نمی گیرد در مورد کلّ شیء طاهر روشن تر است تا کل شیءٍ حلال. چون حلیت حرمت گاهی اوقات به عناوین تعلّق می گیرد و عقلائا هم مانعی ند ارد که به این عنوان ذهنی است عنوان احدهما حلال است یا حرام است. بگوییم این عنوان احدهما حرمت دارد ولی این عنوان احدهما نجس است. عنوان احدهمایی که مصداقش معلوم نیست این است معلوم نیست این است. احدهما نجس است جایی که این عنوان به قول ما اشاره تردیدیّه به خارج دارد آن اصلا عرفی نیست.

سؤال:

پاسخک بحث این است که واقعا شارع مقدس می خواهد بگوید که این احدهما بما انّه احدهما نجس ظاهری است.

ممکن است ان را ما استظهارمان خلافش است. ما می خواهیم بگوییم آن هم همین جور است ولی آن عقلائا مانعی نداشت اگر یک دلیلی می گفت احدهما نجس است چیز کنیم ولی احدهما مباح است یا آن محرّم است کما اینکه در مواردی که واجب تخییری هست واجب تخییری عنوان تخییری عنوان احدهما متعلّق وجوب هست.

سؤال:

پاسخ: ولو فرق هم بکند پس بنابراین عناوین می تواند متعلّق احکام تکلیفیه قرار گیرد. حلّیّت و حرمت چیزی هست که خیلی مستقیم تر ناظر به آن حکم تکلیفی است. حلال است یعنی جایز است کأنه. حرام است یعنی محرّم است ول حلیت و حرمت در واقع یک نوع حکم وضعی هستند ولی حکم وضعی ای هستند که دقیقا شبیه همان حکم تکلیفی هستند بنابراین همچنان که احکام تکلیفیه ممکن است به عنوان تعلق گیرد یک موقعی عنوان احدهمای تخییری ممکن است باشد احدهما لا به عین ممکن است باشد این ها هست حالا یک بحث ما این است که البته ما می خواهیم استظهار کنیم که البته نکاتی دارد بعدا عرض می کنم. تقریب ما این است که ظاهر کلّ شیءٍ حلال این است که به خارج اشاره دارد. کلّ شیءٍ نه کل عنوان من العناوین.

نه حالا غیر از بعینه. شیء اینکه عنوان احدهما که یک عنوان ذهنی هست این ظهور ندارد شیء نسبت به این عناوین.

سؤال:

پاسخ: نه آن مصادیق خارجی اش را عناء دارد می گوید. این ظهور در این چیزها ندارد که این عنوان بما هو عنوان را

عرض من این است که به هر حال فرق است بین رفع ما لا یعلمون و بین کلّ شیء طاهر و کلّ شیء حلال. کل شیء حلال کدنه آن شیء خارجی را می خواهد مطرح کند می گوید که آن شیء خارجی حلال است. خب ما دست می گذاریم یک این عناء خب مشکوک است. این عناء که مشکوک است تا وقتی که علم به حلّیّت خود این عناء پیدا نشده است این باید بگوییم حلّیّت ظاهریه جعل شده است. علم اجمالی علم به حلّیّت این شیء نیست. علم به حلیت به عنوان اجمالی من احدهما است و این علم به حلیت به عنوان احدهما مصداق غایت اصاله الحل نیست. روشن ترش مصداق غایت اصاله الطهاره نیست. این این بیان.

اینجا البته یک بیانی مرحوم شیخ انصاری اشکال دیگری اینجا مطرح می کنند در جریان اصل ترخیصی که اصلش ایشان در استصحاب مطرح می کنند ولی عین همان بیان در این جور اصاله الحل و اصاله الطهاره هم جاری می شود. هیچ فرقی ندارد. آن این است ایشان می فرمایند یک بحثی در بحث استصحاب وجود دارد که آیا اگر ما یک موقعی قبلا یقین داشتیم که این شیء پاک است می خواهیم استصحاب بقاء طهارت کنیم. یک شیء دیگر هم یقین داشتیم که پاک است و استصحاب بقاء طهارت می خواهیم بکنیم. دو تا اصل ترخیصی می خواهیم جاری کنیم در جایی که علم اجمالی داریم که به یک الزام ما فی البین. خب این جا همین بحث های ما می آید که ترخیص در مخالفت قطعیه پیش می اید و نمی اید و امثال اینها. ولی یک موقعی هست که نه حالت سابقه شیء نجاست بوده است. این قبلا نجس بوده است عنائ اول عناء دوم هم قبلا نجس بوده است می دانیم یکی از اینها را پاک کرده ایم. ایا استصحاب بقائ نجاست جاری می شود یا خیر؟ این جا بحث ترخیص در مخالفت قطعیه که پیش نمی آید. ترخیص در مخالفت قطعیه حکم الزامی گیر دارد ولی حکم اباحه ای که آن که اصلا این بحث ها پیش نمی آید. امتثال ندارد که این بحث ها در موردش پیش بیاید. پس بنابراین آن بیان عامی که در عدم اجرای اصول ترخیصیه مع الالزام است اینجا نمی آید. ولی شیخ اینجا یک بیان عام دارد. هم در اصول ترخیصیه در اطراف علم اجمالی به الزام جاری می شود هم در اصول الزامیه در جایی که علم اجمالی به ترخیص داریم جاری می شود. در هر دو این بیان را خواسته است که بیاورد. آن بیان تعارض صدر و ذیل است. ایشان می گوید اینجا تعارض ر و ذیل پیش می آید. ایشان می گوید که از یک طرف لا ینقض الیقین بالشک می گوید که تا وقتی که شک نداشته باشید شما باید تحفّظ کنید بر یقین سابق. ذیل غایت دارد این است که حتی بل انقضه بیقین آخر. می گوید این انقضه بیقین آخر اقتضا می کند که شما این انقضه بیقین آخر هم یقین اجمالی را شامل می شود هم یقین تفصیلی را شامل می شود این منافات دارد با آن

حالا چه یقین اجمالی به ترخیص باشد چه یقین اجمالی به الزام باشد. هر دو مشمول این دلیل هستند منافات با آن روایت دارند این که از یک طرف شارع گفته است که ببینید مثلا در مواردی که یقین اجمالی به ترخیص د اریم این دلیل می گوید که شما باید ان یقین سابق را در طرف الف حفظ کنید تا خب این می گوید که بر طبق یقین سابق به الزام باید رفتار کنید. در طرف دیگر علم اجمالی هم صدر می گوید که بر طبق یقین الزام باید رفتار کنید. ولی ذیل می گوید که شما آن علم اجمالی به ترخیص را هم باید بها بدهید. بر طبق او باید رفتار کنید. از یک طرف در هر دو طرف شما می خواهید اصل جاری کنید از یک طرف یک یقین اجمالی هم این وسط داریم بین موجبه کلیه و سالبه جزئیه خب منافات دارد اینها نمی شود با هم جمع شوند. این تقریب بدوی ای است که برای کلام مرحوم شیخ شده است و دو پاسخ به این بیان مرحوم شیخ داده شده است. یک پاسخ این است که اصلا این دلیل ذیل دلیل ظهور در شمول نسبت به علم اجمالی ند ارد. می گوید هر جایی که شما یقین داشتید که یک شیئی نجس است، تا وقتی که یقین به مخالفش نداشته باشید شما باید آن یقین سابق را استصحاب کنید. یقین اجمالی یقین به همان چیزی که سابقا به شیء تعلق گرفته است نیست. باید به همان چیزی که یقین سابق تعلّق گرفته است به همان یقین لاحق تعلّق گیرد. ببینید عنائ شرقی و عنائ غربی اینجا داریم. عنائ شرقی سابقا نجس بوده است. آیا با علم اجمالی به این که یکی از دو عنائ شرقی و غربی پاک شده است آن یقین به پاکی عناء شرقی حاصل شده است؟

نه همان یقین به ن جاست عناء شرقی که هست همان باید تبدیل به حل شود. به تعبیر اقایان می گویند که مشکوک باید معلوم شود. و مجرّد علم اجمالی باعث نمی شود که این مشکوک شما معلوم شده باشد. این یک اشکال که مطرح کردند به نظرم مرحوم آخوند در حاشیه دارد و آقایان دیگر هم دنبال کرده اند.

سؤال:

پاسخ: نه بحث اینها این است که شما این که ذیل را گفتید موارد علم اجمالی را علم اجمالی هم مشمول ذیل است مشمول نیست. باید همان چیزی که معلوم سابق بود چون معلوم سابق شما تفصیلا معلوم بود دیگر. معلوم سابق شما متعلّق به عناء های تفصیلی بود. این عناء شرقی قبلا نجس بود تا زمانی که علم به طهارت همان عناء شرقی نداشته باشید باید همان عناء علم پیدا کنید و علم اجمالی علم به طهارت همان عنآء نیست

سؤال:

پاسخ: نه متعلّقش باز هم این نیست یکی از این دو تا است. عنوان یعنی آن چیز خارجی اش یکی است چیز خارجی شان دو تا خارج داریم عنوانی هست که یا این است یا این است ما روی هر کدامش دست بگذاریم نمی توانیم بگوییم معلوم است.

سؤال:

پاسخ: علم اجمالی در حالی که کلمه علم معنایش علم اجمالی نیست. باید به همان علم داشته باشیم.

کلمه علم ظاهرش این معنا نیست. بحث این است که یقین یعنی همان نحو یقین سابقی که داشتید که یقین تفصیلی بود به همین شیء باید به همان نحو هم علم داشته باشید. این اشکالی که مطرح می کنند.

سؤال:

پاسخ: نه حالا ظهور خود دلیل اینگونه است. این یک نکته نکته دوم این که گفته اند که این ادله را که ذیل د ارد شما گفته اید که اجمال دارد. همه ادله استصحاب که ذیل ندارد. خب این ادله اجمال داشته باشد مفهوم که ندارد. به سایر ادله تمسک می کنیم و از آن ادله حکم عام استفاده می . من در مورد اشکال اولی که مطرح شده است تصورم این است که اصلا کلام مرحوم شیخ درست فهمیده نشده است. اگر کلام مرحوم شیخ درست فهمیده شود این جور اشکالات را اصلا نباید به این سبکی که پاسخ داده شده است دنبال کنیم. به نظرم البته نمی دانم این مطلب را از حاج آقا شنیدم یا خودم به ذهنم ه است می خواهم یک وقتی از حاج آقا سؤال کنم که ایشان هم این یک گوشه های ذهنم هست که مثل اینکه حاج اقا یک موقعی شبیه این مطلب را می فرمودند. ببینید من یک نکته ای عرض می کنم که آن این است که یک موقعی شما می گویید که روی عناء شرقی که دست می گذارید حالا قبل از آن که من این مطلب را توضیح بدهم یک نکته ای عرض می کنم آن این است که یک بیانی مرحوم شهید صدر دارند که می فرمایند که علم اجمالی گاهی اوقات ناشی از یک عنوان است. و ایشان به یک معنا جاهایی که علم اجمالی ناشی از یک عنوان باشد تعلّقش را به خارج به یک معنایی می پذیرند مثلا ما گاهی اوقات کلمه احدهما را در نظر می گیریم که عناء آن یکی از دو عناء شرقی یا غربی حالا آن این بحث ها هست که این احدهما متعلّقش چیست و امثال اینها. ولی اگر این طوری در نظر بگیریم که ما اصابه البول به عنوان ما اصابه البول. این ما اصابه البول اگر واقعا بول به عناء شرقی اصابت کرده باشد عنون ما اصابه البول عناء شرقی است واقعا. اگر به آن یکی اصابت کرده باشد معنونش آن است. اگر به هر دو هم اصابه کرده باشد مثلا آن بولی که ما دیدیم وسط راه دو قطعه شده باشد یک قطعه اش روی این ریخته باشد یک قطعه اش روی این ریخت هباشد هر دو هستند. یعنی ما اصابه البول یک عنوانی هست که ممکن است این باشد ممکن است این باشد ممکن است هر دو باشد و هر کدام هم که باشد همان مصداق معلوم ما نیست.

من می دانم که ما اصابه البول نجس است. اینجا بحث اجمالی دیگر نیست. اجما لبه آن معنایی که احدهما و امثال اینها. بعضی از عناوین هستند که این عنا وینی که ما می گوییم اجمالی است به ا عتبار اینکه اشاره حسیه در آن وجود ندارد. ببینید عناوین هذا اشاره حسیه دارد به یک شیء معیّن اشاره دارد. ذاک اشاره حسّیه دارد. ولی ما اصابه البول اشاره حسیه ندارد وقتی آن را با عنوان هذا العناء و ذاک العنائ می سنجیم این می شود عنوان اجمالی. عنوان اجمالی هست یعنی نمی دانیم معنون این عنوان هذا العنائ است یا معنون این عنوان ذاک العناء است یا معنون این عنوان کلا هذین العنائین است. علی أیّ تقدیر این که می گوییم اجمال دارد این عنوان در مقایسه با آن عناوینی هست که در آن اشاره حسیه درج شده است و الا خودش یک عنوانی هست از یک واقعیت خارجی حکایت می کند و اشاره اش هم آن تعبیری که ما می گفتیم که تناظر یک به یک برقرار است یا تناظر یک به دو اینجا دیگر آن حرف ها نیست. ما اصابه البول دقیقا از واقعیت خودش حکایت می کند. هیچگونه به اصطلاح تردیدی در رابطه این عنوان و معنونش نیست. اگر تردید است در مقایسه با آن عناوین هست که در آنها اشاره حسیه درج شده است. خب این را داشته باشید بحث ما حالا من بحث را فقط در این محور دنبال می کنم در آن بحث عنوان احدهما یک پیچیدگی هایی دارد که بهتر است وارد آن پیچیدگی هایش نشویم. ممکن است در بعضی تقریبات روی عنوان احدهما هم کلام شیخ را پیاده کنیم ولی چون پیچیدگی دارد وارد آن بحث نمی وم. ببینید مرحوم شیخ می خواهد بگوید که هم صدر روایت کلّ شیءٍ حلال هم ذیل روایت کلّ شیءٍ حلال ولو

می گویم کلّ شیءٍ، استصحاب. ولو استصحاب نسبت به واقع اجرا می کنیم ولی واقع را به توسیط علم به یقین و شک متصف می شوند. علم و شک منشأ می شوند که آن واقع به صفت معلومیّت و مجهولیّت متصف شوند. آن واقع خارجی را که ما به آن اشاره می کنیم ممکن است به عنوان تفصیلی یعنی عنوانی که در آن اشاره حسیه اخذ شده است به آن اشاره کنیم ممکن است به اشاره اجمالی به او اشاره کنیم و حالا من یک مطلبی را الآن اینجا می گویم بعد تفصیلش را فردا عرض می کنم. این تطبیقش دیگر نمی رسم این را ملاحظه فرمایید من اگر بدانم بول به یکی از این دو ظرف اصابت کرده است خب من یقین دارم که ما اصابه البول نجس است. شک دارم که آن که بول به آن اصابت کرد هاست آیا پاک شده است یا خیر. ادله استصحاب می گوید که هر چیزی که به آن یقین کردی استصحاب کن بقائ نجاستش را. یعنی آن چیزی که من به آن یقین دارم این که حتما باید یقین من یقین سابق حتما یقین تفصیلی باشد یعنی به عنوان تفصیلی من یقین د اشهت باشم دلیل نداریم. اطلاق دلیل اقتضا می کند که حتی یقین اجمالی هم بگیرد. مثلا حالا یک مثال واضح تر بزنم من عناء زید نجس شده است عنوان عناء زید. نمی دانم این عناء زید است یا آن عنائ زید. من استصحاب کنم بگویم عناء زید سابق نجس بود نمی دانم عناء زید تطهیر شد یا تطهیر نشد. استصحاب بقاء نج است عن اء زید. هیچ مانعی ندارد این استصحاب را ما جاری می کنیم.

یقین هم عنوانی هست که به ولو بر خارج است معنونش خارج است ولی معنون از طریق عنوان اجمالی به او اشاره شده باشد یا از طریق عنوان تفصیلی. عنوان تفصیلی یعنی عنوانی که در آن اشاره حسیه خوابیده است. همه آنها را شامل می شود. حالا این را داشته باشید تا بعد بیاییم آن تقریب کلام شیخ که می خواهد تناقض صدر و ذیل را اینجا درست کند چه می خواهند بگویند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد